**بسم الله الرحمن الرحیم**

**جهت اثبات حرمت نظر به وجه و کفین به دو دسته از روایات تمسک شده است. دسته اول روایاتی است که در باب قصد تزویج بیان شده است . مرحوم شیخ انصاری چهار اشکال به استدلال به این روایات نموده اند.**

**طایفه دوم نیز روایاتی است که دلالت دارد بر این که نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای شیطان است و با تمسک به اطلاق این روایات استدلال به حرمت نظر به وجه و کفین شده است.**

تقریرات درس استاد شوپایی زید عزه؛ جلسه 29

فصل 8؛ احکام ستر و ساتر

مقدار حجاب در مقابل نامحرم

# فصل 8؛ ستر و ساتر

### مطلب چهارم؛ لزوم ستر وجه و کفین

###### دلیل اول؛ آیه شریفه قُلْ‌ لِلْمُؤْمِنِينَ‌ يَغُضُّوا مِنْ‌ أَبْصارِهِمْ‌

###### دلیل دوم بر حرمت نظر؛ لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن

###### دلیل سوم؛ آیه شریفه قواعد

###### دلیل چهارم؛ اجماع

###### دلیل پنجم سیره

جلسه 29

###### دلیل هفتم؛ روایات باب تزویج

صحیحه فضلا:

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ‏ يَتَزَوَّجَهَا.

در این روایت امام علیه السلام فرموده اند مرد بخاطر ازدواج می تواند به وجه و معاصم زن نگاه کند. مراد از معاصم دست و برخی نیز گفته اند مچ است. مفهوم این قضیه شرطیه این است که در غیر مورد قصد ازدواج، این جواز وجود ندارد.

از روایات دیگری نیز که در این باب وارد شده است استفاده می شود شخصی که اراده تزویج دارد می تواند به وجه و کفین زن نگاه کند.

اشکال؛ مرحوم شیخ

ایشان این دلیل را به عنوان یکی از ادله بیان می کند و چهار اشکال به آن می کند.

**اشکال اول:**

أوّلا: أنّ‌ سياق الشرط فيها ليس مفيدا للتعليق كما يظهر بالتأمّل فيها، (انصاری)[[1]](#footnote-1)

در این روایت هرچند قضیه شرطیه بکار رفته است اما این قضیه شرطیه از قضایایی نیست که دلالت بر تعلیق جزا بر شرط کند. توضیح آنکه:

قضیه شرطیه گاهی به این نحو است که به صورت ابتدایی شرطی ذکر می شود و بعد جزا معلق بر این حکم می شود. مثلا در اینجا می توانست بفرماید اذا اراد الرجل تزویج امراة فلاباس ان ینظر الی وجهها و محاسنها. در این صورت این قضیه شرطیه مفهوم داشت.

اما در محل کلام ابتدا حکم ذکر شده است و بعد از آن شرط بیان شده است. این سیاق اقتضا می کند این شرط قید الموضوع است و قضیه در اینجا مانند قضیه وصفیه است. مثل اینکه امام علیه السلام فرموده باشند لاباس ان ینظر الرجل الی امراه یرید تزویجها.

در نتیجه هر چند ظاهر قضیه در اینجا شرطیه است اما این گزاره لبا قضیه وصفیه است پس تعلیق حکم از آن استفاده نمی شود و نمی توان از آن مفهوم گیری کرد.

استاد:

برای استفاده تعلیق از قضیه شرطیه فرقی نیست در اینکه شرط را ابتدا ذکر کنند یا آن را در ادامه بیان کنند. وقتی حکم به نحو مطلق بیان شده باشد و در ادامه شرطی برای آن ذکر شده باشد این قضیه شرطیه مفید تعلیق است و مفهوم دارد.

ثانیا اگر لبا قضیه وصفیه هم باشد همینکه حکم معلق بر وصف شده باشد کافی است برای مفهوم گیری.

**اشکال دوم**

مع أنّه لو سلم ثبوت المفهوم فقد عرفت أنّ‌ الجواز هناك غير مشروط بما يشترط هنا من عدم قصد اختبار حسن المرأة خلقة و لونا و قبحها و قابليّتها للمعاشرة و المباشرة و عدمها، و لا شكّ‌ أنّ‌ النظر بهذا القصد معلّق على إرادة التزويج،

هر چند در این قضیه شرطیه قائل به مفهوم بشویم اما این مفهوم با توجه به حکمی که در منطوق ذکر شده است تعیین می شود. جواز النظری که در موارد قصد تزویج است، جواز نظر با التذاذ است. در مورد ازدواج نظری که شخص می کند قطعا نظر التذاذی است. در اینجا منطوق روایت جواز نظر التذاذی بیان شده است و مفهومش این است که در غیر مورد ازدواج، نظر التذاذی جایز نیست اما از این روایت فهمیده نمی شود که مطلق النظر حرام است ولو به قصد التذاذ نباشد.

آقای خویی نیز فرموده اند این روایات اجنبی از مانحن فیه هستند زیرا نظر در اینجا نظر التذاذی است.

استاد:

این اشکال مرحوم شیخ و آقای خویی وارد است. زیرا همان طور که در روایات دیگر نیزبیان شده است شخص در مورد اراده ازدواج نگاه متاملانه به زن می کند و چنین نگاهی همراه با التذاذ و شهوت است. در روایت حسن بن سری آمده است:

وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَتَأَمَّلُهَا وَ يَنْظُرُ إِلَى خَلْقِهَا[[2]](#footnote-2) وَ إِلَى وَجْهِهَا قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا يَنْظُرُ إِلَى خَلْقِهَا[[3]](#footnote-3) وَ إِلَى وَجْهِهَا.[[4]](#footnote-4)

البته آقای خویی فرموده است این روایت می تواند به عنوان موید باشد زیرا حسن بن سری توثیق ندارد. مرحوم علامه در خلاصه و ابن داود در رجال او را توثیق کرده اند اما معلوم است توثیق آنها مستند به نسخه ای از نجاشی است که در آن نسخه توثیق حسن بوده است. اما رجال نجاشی نسخه های دیگری دارد که در آنها توثیقی از او ذکر نشده است.

البته به نظر ما می توان بوسیله قاعده توثیق معاریف وثاقت او را ثابت کرد. زیرا اجلای محدثین مثل حسن بن محبوب ، جعفر بن بشير ، ابان بن عثمان ، عبد الله بن مسکان ، يونس بن عبد الرحمن و علی بن حکم از حسن بن سری نقل روایت کرده اند و این نشان می دهد که او ازمعاریف است و قاعده توثیق معاریف در مورد او پیاده می شود.

در نتیجه این روایت نهایت چیزی که می رساند این است که در غیرمورد ازدواج نظر التذاذی جایز نیست.

**اشکال سوم**

مع أنّ‌ الجواز هناك أريد به الإباحة [بالمعنى الأعم] ، و هو معلّق على إرادة التزويج.

در این روایت آمده است اگر شخص قصد تزویج دارد نظر به وجه و کفین زن جایز است. مفهوم این گزاره این است که در غیر مورد ازدواج، نظر به وجه و کفین جایز نیست. اما جوازی که در منطوق ذکر شده است جواز بالمعنی الاخص نیست بلکه جواز (اباحه) بالمعنی الاعم است که در مقابل حرمت است و بقیه احکام اربعه را شامل می‌شود چون «لاباس ان ینظر» با وجوب نیز سازگاری دارد وقتی جواز ثابت دراینجا جواز به معنی اعم بود و این جواز هم معلق بر ارادة التزویج شده است مفهومش این می شود که جواز به معنای - که وجوب را نیز شامل است \_ در فرض عدم اراده تزویج وجود ندارد اما اینکه جواز به معنی اخص \_اباحه به معنی متساوی الطرفین\_ ثابت نباشد دلالت ندارد لذا مدعای خصم را اثبات نمی‌کند که نگاه به وجه و کفین زن جايز نيست .

استاد:

لاباس به معنای عدم الحرمه است. وقتی عدم الحرمه معلق شده باشد بر قصد التزویج مفهومش این است که درغیر آن مورد خاص عدم الحرمه ثابت نیست پس حرمت ثابت است.

**اشکال چهارم؛ مرحوم شیخ**

هذا كلّه، مع أنّ‌ في الأخبار التي ذكرناها كفاية في الخروج عن ظاهر المفهوم بحمل البأس في المفهوم على الكراهة، بل لعلّه ليس مخالفا للظاهر.

این اشکال در کلام آقای خویی نیز بیان شده است. ایشان فرموده است حتی اگر قبول کنیم این روایت مفهوم دارد و مفهومش حرمت نظر به وجه و کفین باشد اما ادله ی وارد در حکم نظر به وجه و کفین منحصر در این روایات نیست. غیر از این روایات ادله ی دیگری داریم که از آنها استفاده می شود جواز النظر به وجه و کفین. جمع بین این روایت با روایاتی که دلالت بر جواز دارد این است که این روایت را حمل بر کراهت کنیم. البته مرحوم آقای خویی فرموده است وقتی روایت را با آیه ابدا بسنجیم، آیه شریفه صریح در جواز است و جمع بین آیه و این روایت این است که روایت حمل بر کراهت شود ولی مرحوم شيخ فرموده است جمع بین این روایت با روایاتی که دلالت بر جواز دارد این است که این روایت را حمل بر کراهت کنیم.

###### دلیل هشتم؛ روایات دال بر سهام ابلیس بودن نظر

تمسک به روایاتی که می فرماید نظر، سهمٌ من سهام ابلیس است. این روایات اطلاق دارد و شامل نظر به وجه و کفین نیز می شود. مرحوم صاحب جواهر فرموده است که:

«المروی عن الکافی بطریقین عن الصادقین علیهما السلام انهما قالا: «ما من أحد إلا یصیب حظا من الزنا، فزنا العین النظر، و زنا الفم القبلة، و زنا الیدین اللمس» [[5]](#footnote-5)

این روایات در باب 104از ابواب مقدمات نکاح بیان شده است.

روایت اول: حدیث 1باب:

مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْيی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ اِبْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ: النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ کَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً.[[6]](#footnote-6)

روایت دوم؛ حدیث 2 باب:

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ اِبْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ وَ عَنْ یَزِيدَ بْنِ حَمَّادٍ وَ غَیْرِهِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ قَالاَ: مَا مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ وَ هُوَ یُصِيبُ حَظّاً مِنَ الزِّنَا فَزِنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ وَ زِنَا الْفَمِ الْقُبْلَةُ وَ زِنَا الْیَدَيْنِ اللَّمْسُ صَدَّقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ کَذَّبَ.[[7]](#footnote-7)

روایت سوم؛ حدیث 5 باب:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّد عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً.

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَمَّادٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُصِيبُ حَظّاً مِنَ الزِّنَا فَزِنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظَرُ وَ زِنَا الْفَمِ الْقُبْلَةُ وَ زِنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ صَدَّقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ كَذَّبَ.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ أَمْناً وَ إِيمَاناً يَجِدُ طَعْمَهُ.

این روایت مشتمل بر عقبه است که توثیق خاص ندارد اما می توان از راه قاعده توثیق معاریف وثاقت او را اثبات کرد.

1. انصاری مرتضی بن محمدامین. *کتاب النکاح (انصاری)*. المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري. الأمانة العامة، 1415، ص 49. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 4)- في المصدر( خلفها). [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 5)- في المصدر( خلفها). [↑](#footnote-ref-3)
4. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، 30جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، 1409 ق. [↑](#footnote-ref-4)
5. جواهر الکلام (ط. القدیمة)، جلد: ۲۹، صفحه: ۷۷ [↑](#footnote-ref-5)
6. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۹۱ [↑](#footnote-ref-6)
7. همان [↑](#footnote-ref-7)